

[اوامر 2](#_Toc536307588)

[تعبدی و توصلی 2](#_Toc536307589)

[تحریر محل نزاع 2](#_Toc536307590)

[مقام اول: مقتضای اصل لفظی 2](#_Toc536307591)

[مقدمه اول: تعریف تعبدی و توصلی 2](#_Toc536307592)

[سقوط امر ملاک در تعبدی و توصلی نه سقوط غرض 3](#_Toc536307593)

[مقدمه دوم: امکان قصد قربت در متعلق امر 3](#_Toc536307594)

[مرحله اول: امکان اخذ قصد خصوص امر در متعلق امر 4](#_Toc536307595)

[مقام اول: اخذ قصد امر در متعلق امر، به امر اول 4](#_Toc536307596)

[جواب از دور 4](#_Toc536307597)

[جواب از دور در مقام جعل 4](#_Toc536307598)

[جواب از دور در مقام امتثال 5](#_Toc536307599)

[بقاء محذور در مرحله تشریع 5](#_Toc536307600)

**موضوع**: اخذ قصد قربت عبادات /تعبدی و توصلی /اوامر

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد مساله سوم از معانی تعبدی و توصلی بود. اگر واجب در ضمن فرد محرّم انجام شود و رابطه عام و خاص من بین آنها وجود داشته باشد، در مرحله مقتضای اصل لفظی مرحوم آغا ضیاء قائل به سقوط واجب شدند. استاد ادعای ایشان را قبول نداشتند. در مرحله مقتضای اصل عملی نیز گفته شد، به طور معمول اول تکلیف فعلی شده است و شک در سقوط واجب داریم قاعده اشتغال جاری می­شود. در این جلسه تعبدی و توصلی به معنای لزوم قصد قربت و عدم لزوم آن، مورد بررسی قرار می­گیرد.

# اوامر

## تعبدی و توصلی

### تحریر محل نزاع

در شریعت موارد مشکوکی وجود دارد که واضح نیست آیا تعبدی هستند و قصد قربت در آنها شرط است یا خیر؟ لذا در علم اصول این مبحث را مطرح کرده اند که مقتضای قاعده در موارد مشکوک، چیست؟

به مشهور نسبت داده اند که اصل، توصلی بودن است. مثلا وقتی شارع می­فرماید باید خمس را بپردازید، اطلاق دارد چه قصد قربت بشود و چه نشود. یا مثلا وقتی شارع دستور به حنوط کردن میت داده است، اطلاق داد چه قصد قربت بشود و چه قصد قربت نشود. بعضی مانند مرحوم آخوند قول مشهور را قبول نکرده است. ایشان در ضمن اثبات مدعای خود، در دو مقام بحث کرده است. هم در مقام اصل لفظی و هم در مقام اصل عملی قائل به اصل توصلیت نشده است. در نتیجه مرحوم آخوند در موارد مشکوک قائل به اصل تعبدیت ( احتیاطا )شده است.

#### مقام اول: مقتضای اصل لفظی

مرحوم آخوند[[1]](#footnote-1) در مقام اول ادعای مشهور را قبول نکرده است و فرموده است ما اصل لفظی نداریم تا اصل توصلیت را اثبات کنیم. ایشان مدعای خود را در ضمن چند مقدمه بیان کرده است. مهمترین مقدمه، مقدمه دوم است که اساس توصلیت و عدم توصلیت بر پایه مقدمه دوم است.

##### مقدمه اول: تعریف تعبدی و توصلی

مرحوم آخوند می­فرماید[[2]](#footnote-2): تعبدی عبارت است از عملی که با قصد قربت، غرضش حاصل می­شود بر خلاف توصلی که به مجرد اتیان متعلقش، امر ساقط می­شود. در تعلیقه،[[3]](#footnote-3) مرحوم آخوند نکته ای در ربطه با تعریف تعبدی و توصلی بیان می­کند. قبل از بیان نکته باید توجه شود که گاهی اوقات غرض در متعلق اوامر است که از آن تعبیر به مصلحت و مفسده می­شود. گاهی اوقات نیز غرض در خود جعل وجود دارد. یعنی مولی از امر کردنش غرض دارد. که از آن تعبیر به داعی می­شود. مرحوم آخوند می­فرماید: منظور از تعریف تعبدی که گفته شد با قصد قربت غرض حاصل می­شود، غرضی است که در متعلق اوامر وجود دارد. اما نسبت به غرض در خود اوامر، بین تعبدی و توصلی فرقی وجود ندارد. زیرا این نوع غرض، همان جعل داعی است که امر مولی چه در ناحیه تعبدی و چه در ناحیه توصلی، غرضش جعل داعی است.

###### سقوط امر ملاک در تعبدی و توصلی بودن

تعریف تعبدی و توصلی در آیه و روایتی نیامده است تا ما به بررسی آن بپردازیم و به قول مرحوم آخوند، این تعاریف لفظی هستند. نه این که تعاریف حقیقی باشند. اما همان طوری که مرحوم آخوند در ذیل تعاریف به لفظی بودن اشاره می­کند و بعد به لفظ اولی نظر خود را بیان می­کنند، ما نیز مانند ایشان می­گوییم، بهتر است در تعریف تعبدی و توصلی، ساقط را امر بدانیم نه این که سقوط غرض بدانیم. یعنی در تعریف تعبدی گفته شود که با قصد قربت امرش ساقط می­شود ولی توصلی به مجرد اتیان متعلق، امرش ساقط می­شود. وجه اولویت سقوط امر، دو نکته است:

1. ما به اغراض نباید کار داشته باشیم و بحث از فلسفه احکام نیست بلکه بحث عبد و مولی است. یعنی عبد حجت پیدا کند که امر مولی را امتثال کرده است یا نه. نه این که غرض حاصل شده است یا نه.
2. تعریف باید شامل همه مبانی شود در حالی که اگر ملاک را حصول غرض بدانیم، شامل تمام مبانی نمی­شود.بعضی مانند اشاعره وجود اغراض در متعلقات را قبول ندارد. مرحوم آخوند در بعضی از جاهای کفایه نیز قائل به اغراض در متعلقات نیست.[[4]](#footnote-4)

##### مقدمه دوم: امکان قصد قربت در متعلق امر

این مقدمه اساس انکار اصل اطلاق است. مرحوم آخوند می­فرماید: اخذ قصد قربت در متعلق امر امکان ندارد. ما برای استیفای بحث، در سه مرحله باید بحث کنیم:

1. آیا اخذ قصد امر در متعلق امر، ممکن است یا نه؟
2. اگر قصد امر به خصوص امکان نداشت، آیا قصد جامع بین امر و محبوبیت و ملاک و ... امکان دارد یا نه؟
3. اگر قصد خصوص امر و جامع ممکن نبود، آیا قصد ملزوم قصد قربت امکان دارد یا نه؟

###### مرحله اول: امکان اخذ قصد خصوص امر در متعلق امر

در این مرحله از بحث، دو مقام وجود دارد. مقام اول این است که آیا اخذ قصد امر در متعلق امر به امر اول، امکان دارد یا نه؟ مقام دیگر این است که آیا اخذ قصد امر در متعلق امر به امر ثانی امکان دارد یا نه؟ نسبت به هر دو مقام سه قول وجود دارد:

1. مرحوم آخوند منکر امکان اخذ قصد امر در هر دو مقام است.
2. مرحوم نائینی[[5]](#footnote-5) منکر امکان اخذ قصد امر در متعلق امر به اول است اما به امر ثانی را ممکن می­داند.
3. نظریه دیگری وجود دارد که امکان اخذ قصد امر در هر دو مقام را قبول دارد.

مقام اول: اخذ قصد امر در متعلق امر، به امر اول

مرحوم آخوند در ابتداء می­فرماید: تا امرى نباشد، قصد امتثال امر هم معنا ندارد. قصد امتثال امر فرع بر وجود خود امر است‏. کانّ ایشان می­خواهد بفرماید: ما دو نوع تقسیم نسبت به مرکبات داریم. یک تقسیم به نام تقسیمات اولیه است که متوقف بر وجود امر نیست. مانند.نماز با طهارت و نماز با نجاست. و یک تقسیمی دیگری وجود دارد که بعد از تعلق امر است. مثلا علم و جهل به وجوب، بعد از تعلق امر به وجوب است. همچنین قصد امر. یعنی اول باید امر به متعلق، تعلق گرفته باشد تا تقسیم به قصد قربت داشتن و عدم قصد قربت داشتن، بشود. لذا مرحوم آخوند می­فرماید: چيزى كه از ناحيه امر مولى به وجود مى‏آيد و فرع بر امر مولى و متأخر از آن و بدنبال آن است، چگونه معقول است كه در رتبه پيش از امر و در متعلق امر، در لسان دليل اخذ شود؟ چنين اخذ و اعتبارى از محالات است‏.

جواب از دور

معروف در این بحث، وجود اشکال دور است. زیرا زيرا قصد امتثال امر وابسته به خود امر است و خود امر هم وابسته به قصد امتثالى است كه در ناحيه متعلّق امر لحاظ شده است‏. مرحوم آخوند دور را مطرح نمی­کند. ولی اشکال اساسی در این جا همان دور است. کسی می­خواهد از این دور جواب دهد و اشکال را هم در ناحیه جعل و هم در ناحیه امتثال برطرف کنند. بیان مطلب:

جواب از دور در مقام جعل

آنچه كه در اين مرحله لازم است آن است كه مولى و آمر، يكايك اجزاء و شرايط و هرآنچه را كه در ملاك و مصلحت صلاتى دخيل است لحاظ كرده و به ذهن خطور دهد آنگاه وقتى همه اجزاء و شرايط را بدون قصد قربت لحاظ مى‏كند مى‏بيند كه پيكره عمل به تنهائى داراى مصلحت نيست بلكه با قصد قربت مصلحت‏دار مى‏شود و لذا قصد قربت را هم لحاظ كرده و در نظر مى‏گيرد آنگاه به مجموع مركّبى كه تصوّر كرده و ماهيّتى كه اختراع كرده امر مى‏كند و وجدانا چنين لحاظ و تصوّرى بلامانع است.

لذا اشکال دور به وجود نمی­آید زیرا امر به نماز توقف بر متعلقش دارد که نماز به علاوه قصد امر است. در این جا امر موقوف بر تصور قصد امر است در حالی که خود قصد امر، موقوف بر خاجیت قصد است. پس موقف علیه غیر از موقوف علیه است. یعنی امر متوقف بر تصور قصد امر است و تصور قصد امر بر امر توقف ندارد. چیزی که متوقف بر امر است، همان قصد امر خارجی است. تصور قصد امر متوقف بر امر خارجی ندارد. بلکه قصد امر خارجی بر امر خارجی متوقف است و امر خارجی نیز بر تصور قصد امر متوقف است.

جواب از دور در مقام امتثال

چیزی که در مرحله امتثال مشکل ساز است قدرت مکلف است و درست است كه قبل از امر مولى، مكلّف قدرت بر اتيان صلاة به قصد امتثال امر نداردچون امرى نيست تا قصد امتثالش كند ولى پس از صدور امر از مولى و گفتن «صلّ» قدرت بر امتثال دارد. يعنى مى‏تواند ذات الصلاة را به قصد امتثال اين‏امر انجام دهد. و مسئله تمكّن و قدرت بر امتثال عقلا معتبر است و عقل بيش از قدرت در ظرف امتثال و در مقام عمل و زمان عمل قدرت ديگرى را معتبر نمى‏داند، و لازم نيست پيش از امر، قدرت بر امتثال باشد بلكه كافى است كه با امر و پس از امر قدرت بر امتثال پيدا شود و لو این که حصول قدرت، با نفس خطاب مولی باشد.

مثلا اگر زن در حال حیض نذر کند که روزه بگیرد فی الحال قدرت ندارد اما وجوب فعلیت دارد ولی واجب را زمانی انجام می­دهد که طهارت برایش حاصل می­شود. در این جا چون در زمان امتثال، قدرت بر وفای نذر دارد اشکالی از حیث حکم تکلیفی وجود ندارد.

بقاء محذور در مرحله تشریع

مرحوم آخوند مى‏فرمايد: اگرچه این جواب را نسبت به مقام تشريع مى‏پذيريم و قبول داريم كه تصوّر صلاة و لحاظ آن با قيد قصد قربت كاملا ممكن است و محذورى ندارد، ولى نسبت به مقام امتثال نمى‏پذيريم‏. ایشان می­فرماید: هر امری به متعلق خودش دعوت می­کند. این مطلب نیز واضح است مثلا امر به روزه، دیگر به صلات داعویت ندارد. وقتی که امر به نماز به علاوه قصد امر تعلق گرفت، ذات نماز امر ندارد بلکه حصه، قصد امر دارد. وقتی که ذات نماز امر ندارد ( چون با قید قصد امر، امر دارد نه ذات صلات ) دیگر داعویت به نماز ندارد. پس باز هم قدرت بر اتیان نماز به داعویت به ذات نماز نداریم زیرا ما نمی­توانیم ذات صلات را به قصد امر امتثال کنیم.

ان قلت: وقتی امر به حصه خاصی که مرکب از ذات صلات و قصد امر، تعلق گرفته باشد، به ذات نماز نیز داعویت دارد.

قلت: وقتی متعلق امر مرکب است نمی­تواند داعویت به ذات نماز که متعلق نیست، داشته باشد.

لا یقال: نماز که مقید به قصد امر شد امر منحل به ذات نماز و تقید به قصد می­شود. پس از راه انحلال می­توان نماز را به قصد امر انحلالی امتثال کرد. ما یک امر اصلی داریم که مقید به قصد امر است و یک امر انحلالی و ضمنی داریم که ذات نماز است. لذا گفته می­شود به قصد امر انحلالی می­توان ذات نماز را امتثال کرد. مانند انحلالی که در اجزاء مرکب در بحث برائت مطرح می­شود.

فانه یقال: در تقیید یک وجود بیش نیست لذا انحلالی رخ نمی­دهد بر خلاف اجزاء که دارای وجودات عدیده هستند و اوامر ضمنیه عدیده دارند. ادامه بحث در جلسه آینده خواهد آمد.

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص73.](http://lib.eshia.ir/27004/1/73/توهم) [↑](#footnote-ref-1)
2. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص72.](http://lib.eshia.ir/27004/1/72/التقرب) [↑](#footnote-ref-2)
3. ادرس را پیدا نکردم [↑](#footnote-ref-3)
4. ادرس را پیدا نکردم [↑](#footnote-ref-4)
5. در جلسات آینده کلام ایشان خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-5)